

مالیاتی ایران را در تحت نظارت مؤثری نگاه دارد ، شکایتها بود که از هر طرف بلند می شد .

سه نفر از صاحب منصبان سویدی که مستخدم دولت شده بودند وارد پایتخت شده که خدمات خود را راجع به شاقی ژاندارمری در تحت او آمر وزارت داخله انجام دهند .

بعد از مذاکرات و مباحثات بسیاری که بین من و کابینه واقع شد قرار بر این شد ، که مواجب افواجی که موسوم بمرکزی بودند ، مستقیماً از خزانه داده شود نه بتوسط وزارت جنگ ، نتیجه قرارداد مزبور این شد که با کمال [ اکونومی ] ( صرفه جوئی ) مواجب آنها پرداخته شد ، یعنی بدون اینکه دیناری تفریط شده یا حقوق کسی لاوصول بماند . بیستم اوت ( بیست و چهارم شعبان ۱۳۲۹ ) شهرت یافت که شاهزاده سالارالدوله با ده هزار قشون ، در همدان توقف نموده و تهیه حرکت بطهران را می بیند . در آن وقت تمام افواج دولتی چه در خود پای تخت و چه در اطراف ، بیشتر از سه هزار نفر نبودند ، این شهرت باعث هیجان دیگری علاوه بر سابق شد .

سه شنبه بیست و دوم اوت ( بیست و ششم شعبان ۱۳۲۹ ) جشن میلاد سال چهاردهم سن شاه جوان بود ، و برعایت احترام آن جشن ، سلام بزرگی در عمارت ییلاقی خارج طهران منعقد شد . من خود نتوانستم در آن سلام حاضر شوم ، لکن معاون بزرگم مستر کرنز در آنجا رفته بود ، و یکدانه دندان [ نروال ] ( کرگدن دریائی ) که آدمیرال پری ( Admiral peary ) از سفر سابق خود ، از قطب آورده و بر آن اسم منکشف معروف ، نقش شده بود ، تقدیم نمود . آن دندان [ نروال ] ( Narwhal ) بتوسط شارژدافر، اران مقیم واشنگتون به مستر

گرنز سپرده شده بود که آن یادگار قیمتی را به شاه تقدیم نماید  
 سلطان احمد شاه تا آن زمان هنوز مستر گرنز را ندیده بود ،  
 بواسطه سهو مترجمین ، شاه تا مدتی در این اشتباه باقی بود که خود مستر  
 گرنز ، منکشف معروف می باشد ، و آمده است که آن دندان را شخصاً  
 تقدیم نماید . آخر الامر توضیحات صحیحی داده شد که مستر گرنز را  
 آسوده نمود .

در این موسم زندگانی و تعیش در طهران ، آرام و راحت نبوده  
 چراکه هوا خشک و بی درجه حرارتش زیاد بود ، چیزی که بسیار  
 زحمت میداد ، آن گرد و غبارهای غلیظی بود که از صبح زود که  
 عبور و مرور در کوچهها و راهها شروع میشد ، تادیری از شب فرو  
 نمی نشست . از حسن اتفاقات در پارک اتابک ، مثل سایر عمارات  
 بزرگ ایران ، اطاقهای زیر زمینی داشت که تالی حجرات فوقانی بود .  
 هوای آن منازل ، حتی در گرمترین اوقات روز ، خنک بود من دقت  
 شخصی خود را در آنجا قرار داده بودم . در تمام مدت تابستان  
 یعنی از وسط ماه ژون تا آخر سپتامبر جمیع سفارت خانهای خارجه  
 و اغلب اروپائیهای مسکنه طهران ، و بسیاری از متمسوتین ایرانی از  
 شهر خارج شده و به امکنه ییلاقی مختلفه خود که هشت میل یا بیشتر  
 از شهر دور و در دامنه کوه واقع است میروند . ولی چون در  
 همان اوقات تازه شروع به نظم و ترتیب امور خزانه نموده بودم ، لازم  
 دانستم که در شهر که ادارات دولتی نیز در آنجا بود توقف نمایم .  
 در او آخر ماه اوت ، مطالبات پول از طرف سرداران بختیاری در  
 طهران بحدی سخت شد که مجبور شدم ، تا وقتی که خدمت معین نظامی  
 از آنها بوقوع و ظهور نرسید ، از قبول درخواستهاییکه در باره

حقوق آنها داده شده بود ، انکار و نکول نمایم ، بختیاری ها تصور نموده بودند که بواسطه بیکارگی تمام افواج نظامی ، دولت در تنگنای مشکلات گیر کرده است ، و ظاهراً اراده داشتند که از موقع حاضر فائده و انتفاع کثلی ببرند . وضع پول دوستی آنها بحدی آشکار بود که هیجان و احساسات سختی ، در طهران برخلاف ایشان بروز نمود .

در اثناء ملاقاتیکه سفرای روس و انگلیس از من نموده بودند ، صحبت از استقراض چهار ملیون لیره ، بمیان آمد که از چندی قبل با نمایندگان کمپانی سلیمین و برادران لندن ، مشغول مذاکره و ترتیب آن بودم .

بعد از آن سر جارج بار کلی ، عدم اطمینانی که از اغتشاش راهبری تجار تی جنوب ، بدوات انگلیس عارض شده اظهار نمود ، و مشغول کرد آیا ممکنست اقدامی برای تأمین طرق مزبوره نمود ؟ من برای مشار الیه توضیح کردم که جلب ایل بختیاری از آن صفحات و طلبیدنشان بطهران برای شرکت در محافظت دولت مشروطه ، برخلاف حمله های شاه مخلوع ، بی شبهه قطعات بسیاری از آن راهها را غیر مأمون گردانیده است ، و در چنین موقعی دولت ایران حقیقهً هرگز مشغول این اتفاقات نخواهد بود ! بعد از آن سر جارج بار کلی رأی داد که خوبست ترتیب قراسوران و مستحفظین آن راهها را خود شما بعهده بگیرید یا اقلأً عده کفای از ژاندارمری خزانه که تازه تشکیل یافته است برای عود نظم در خطوط مزبوره بگذارید . و گفتم که اگر بتوانم بدولت متبوعه خود تلگراف مینمایم که شما راضی میباشید که این کار را بعهده خود بگیرید و وزارت خارجه انگلستانهم ازین پریشانی

آسوده خواهد شد ، زیرا که متوالیاً در مجلس و کلاه عمومی از عدم مواظبت کافی در فوائد تجارتي انگلیس ، در آن قسمت از ایران سئوالات و حمله های سخت میشد . من جواب دادم که اگر دولت انگلیس کمک کافی در تشکیل فوری ژاندارم خزانه نماید ، راضی خواهم بود که با تصویب کابینه ایران ، مسئولیت این امر را بعهده خود بگیرم . ولی جزء اعظم تشکیل ژاندارمری ، خدمات ماژور استوکس میباشد ، و تا وقتی که خزانه از خدمات قیمتی ماژور موصوف محروم باشد ، معلوم نیست که چگونه ممکنست کار دیگر مشکلتیرا بذمه خود بگیرم خصوصاً کاریکه دولت انگلیس ، خواهش تکمیل آنرا داشته باشد .

درین صحبت ، باین امر دور از انصاف اشاره نمودم ، یعنی بوضع سلوک دولت انگلیس در انکار و تخلف از وعده خود ، راجع باستخدام ماژور استوکس و اتحاد و شرکت علنی با مقاصد روسها ، حتی در مداخله در حقوق بسیار جزئی سلطنت شاهنشاهی ایران . بطور مزاح بابتسم گفتم ، نظر باینکه سلوک دولین تا ایندرجه برخلاف ترقی ایرانست ، اگر بعضی امتیازات بدولت آلمان که از چندی قبل ساعی بوده که در قسمت غربی ایران راهی یابد ، داده شود ، شاید مناسب باشد . وزیر مختار انگلیس بقسمی از این شوخی مرعوب شد که من فوراً حرف خودرا تغییر داده و مذاکره مذکوره را مسکوت عنه گذاردم .

در این زمان یکدسته مختیاری در تحت ریاست امیر مفخم در حدود همدان ساخلو بوده که از پیشقدمی اتباع سالارالدوله جلوگیری نمایند ( ۱ ) .

( ۱ ) صداقت و درستکاری امیر مفخم امر بسیار مشکوک بود \* دو سال قبل در سنه ۱۲۹۰۹ برخلاف مدین طرفدار شاه محموع بود \* چندی بعد از حرکات جیرانگاش در جنگی که بین قسمتی از اتباع سالارالدوله و بختیارنهای ابواب جمعی مشر الیه واقع شد ، بدگان مردم نسبت بانغراض حزقی او بیقین پیوست \* آن دسته سواران دولتی بدون اینکه مدافعه از خصم کنند شکست خورده و فرار نمودند

بمختیارهای مزبور موجب خود را گرفته بودند ، ولی سرداران آنها خصوصاً سردار جنگ که یکی از برادران صمصام السلطنه بود ، در طهران درخواست و اصرار زیادی نمود که مبلغ دیگری ، موازی شصت هزار تومان بایشان داده شود . قبل از اینکه امیرمفخم و سوارانش مأمور برقتن میدان جنگ بشوند ، خیال این لقب زدن بمخزانه دولت ورشکسته ایران ، چنان بی پرده بود که مجبور شدم خیال مزبور را با اداره روزنامه داخلی اطلاع بدهم . آن خبر بزودی در طهران شهرت یافت و سرداران بمختیاری را مضطرب و پریشان نمود .

بیست و هشتم اوت ( سوم رمضان ۱۳۲۹ ) ترکمانانی که در تحت حکم ارشدالدوله بودند ، هنگامی که بطرف طهران پیش می آمدند ، در نزدیکی قصبه ایوان کیف ، بادهسته مختصری از افواج غیر منظم دولتی مصادف شده و آنها را شکست دادند . قصبه مزبوره پنجاه و شش میل از پای تخت فاصله دارد . فوراً کمک مختصر دیگر ، در تحت ریاست امیر مجاهد ، برادر کوچک صمصام السلطنه فرستاده شد .

چهارم سپتامبر ( دهم رمضان ) خبر رسید که ارشدالدوله نزدیک قریه امامزاده جعفر که بفاصله چهل میل طرف جنوب شرقی طهران واقع است رسیده . فوراً یفرم سیصد و پنجاه سوار انتخاب نموده باتفاق ماژورهاز مشاق آلمانی توپخانه ، بایک عراده توپ ماکزیم و سه عراده توپ شنیدر سریع الاطلاق از طهران حرکت کرد . شهرت نمود ، سواران بمختیاری که در تحت فرمان امیر مجاهد بوده شکست

خورده اند . مستر مور و قایع نگار روزنامه تنس لندن و مستر مولونی ( m. moloney ) مخبر اداره روتر ، با مستر مریل ( m. morrill ) معاون امریکائی من که چندی قبل وارد طهران شده و در فوج

ژاندارمری خزانه مستخدم بود ، بمیدان جنگ روانه شدند ، باین خیال که بافواج دولتی ، ملحق شده و آن جنگ را علانیةً مشاهده نمایند .

سه شبه پنجم سپتامبر ( یازدهم رمضان ۱۳۲۹ ) ساعت یازده صبح ( يك ساعت قبل از ظهر ) افواج ملتی در تحت حکم یفرم به اتباع شاه مخلوع که در تحت فرمان ارشدالدوله بودند حمله کردند . اتباع ارشدالدوله مشتمل بر دو هزار نفر ترکان و عده از اهالی ایران که هزار و چهار صد نفر آنها سواره و افواج دولتی مشتمل بر پانصد نفر سوار بختیاری و صد و هشتاد نفر از داوطلبان ارمنی و عده قلیا ، ژاندارم ، بانضمام سه عراده توپ شنیدر و يك دستگاه توپ ماگزیم . سوارهای بختیاری در تحت حکم صریح سردار بهادر و سردار محشم بودند ، و سایر افواج دولتی در تحت فرمان امیر مجاهد و در دومیان اما مزاده جعفر با ارشدالدوله مقابل شدند . آنها مرکب از چهار صد نفر بختیاری و عده قلیا ، ژاندارم بودند ساعت يك قبل از ظهر ارشدالدوله از تپه که بقدر نیم میل مربع فضای آن بود ، بالا رفته و آنجا را سنگر قرار داد . و با چهار توپ خود از خصم مدافعه می نمود . سیصد نفر ترکانها را به یکی از دهات و رامین فرستاد که اهالی را مضطرب نمایند . وقتیکه افواج دولتی در تحت حکم یفرم ، آن روز صبح بحوالی محل مزبور رسیدند ، صدای شلیک توپ و تفنگ شنیده میشد که بین افواج امیر مجاهد و ترکانها رد و بدل میگردد

یفرم ماژور هار و سردار بهادر و سوارهای ابواب جمعی مشا و الیه را ، باتوپ ماگزیم ، بمحل مرتفعی سمت یمن افواج ارشدالدوله فرستاد ایشان از راه مخفی و پناهگاهی که بنظر نمی آمدند ، به آن محل مرتفع رفته

و فوراً باتوپ ماگزیم شروع به آتش فشانی به ترکمانان نمودند . مطابق  
تقریر خود ارشدالدوله در موقع استنطاق ( بعد از اینکه دستگیر شد )  
غرش توپ ماگزیم ، ترکمانها را مرعوب ساخته و زهره خود را باختند .  
سرکردگان آنها ، هر قدر سعی کردند که آذن را منظم نگاهداشته و  
از فرارشان مانع شوند ، نتوانستند . وقتیکه سواره بختیاری در تحت  
سرکردگی سردار بهادر ، برایشان حمله نموده و آنها را درهم شکستند ،  
ترکمانان با کمال خوف و دهشت فرار را برقرار اختیار نموده و پای  
ارشدالدوله زخم برداشته و نتوانست فرار نماید ، دسته از بختیارها  
مشارالیه را دستگیر نمودند .

از ترکمانان بین شصت و هفتاد نفر مقتول و سیصد یا چهار صد نفر  
مجرور و دستگیر شدند . باقی آنها از طرف جنوب بسرعت  
هر چه نامتر ، فراراً داخل جاده مشهد شده که از آن راه بحدود  
و سامان خود که در مرحد شمال شرقی ایران واقعت : مراجعت نمایند  
جنگ مزبور ساعت يك بعد از ظهر روز سه شنبه ختم شد .  
بختیارها تعاقب از خصم نموده ، زیرا که اسبهای آنها بواسطه مسافرت  
طولانی شب گذشته و صبح آن روز ، خسته بودند .

در نیمه شب بعد ، ارشدالدوله را باردوگاه ، در پرده و چادر خود  
یفرم بردند ، سرداران ملی با کمال حسن خلق و خوش سلوکی با او رفتار  
کرده و زخم مشارالیه را شسته و مرهم نهاده و او را آرام و راحت  
نموده ، خوراک و آشامیدنی وسیگارت ، نیز برای او حاضر کردند .  
ارشدالدوله در وسط دایره که مرکب بود از یفرم و مازور هاز و  
سرداران بختیاری و مستر مور و مستر مولونی و مستر مریل ، تکبیه  
داده بود

از حرکات شاه در وینه و اقدامات بعد از بیرون آمدنش . سؤال نمودند . جواب داد که با محمدعلی میرزا دوسرته سفیر وینه روس را ملاقات نمودیم . سفیرشاه گفت که نه دولت روس میتواند در این کشمکش داخل شرکت و مداخله نموده و شما را امداد دهد و نه دولت انگلیس یعنی در ورود شاه بایران برای استرداد سلطنت . لکن اگر شما خودتان بتوانید این کار را انجام دهید ، راه صاف و پی مانع است . ارشدالدوله گفت که محمدعلی قشون و اسلحه و پول از سفیر منبرور خواست ، ولی سفیر جواب داد ، ممکن نیست ؛ . بهر حال سفیر روس قدری اطمینان با داد که توانستیم ، سه هزاره توپ اطریشی که در صندوقها بسته بودیم همراه خود از وینه بیادکوبه آورده و از مملکت روسیه بدون هیچ اشکال و ممانعتی ، عبور دهیم . برای تذکره و اسبابهای ، پرسش و دقتی بعمل نیامد . وقتی که سؤال نمودند که چگونه آن صندوقهای وزین و قورخانه را از روسیه عبور دادید که حقیقت امر مکشوف نشد ؟ جواب داد که بر آن صندوقها آب معدنی نوشته بود ؛ محمد علی هم با تذکره جعلی و ساختگی ، سفر میکرد در آن تذکره اسم او خلیل نام تاجر بغدادی نوشته شده بود . ارشدالدوله مقداری قورخانه و جبه خانه همراه داشت ، و نوکرهای او همه مسلح بودند به تفنگ های کاربین (Carbines) (لوله کوتاه) اطریشی برای سوار ، و یک صندوقی همراه داشت که مبلغ بسیاری مسکوک ایران در آن بود .

در بین گفتگوی با سرداران ، خواهش و التماس زیادی بر ابرام نمود کرد که از کشتش صرف نظر نمایند ، لکن با عبارات مختصر و بالحاخ تمام خواهش نمود ، که مجلس را ختم کرده و بگذارند آرام

کند . سرداران باو اطمینان دادند که امشب را میتوانی به آرامی و راحت تمام خوابیده و برای فردا مهیا باشی .

صبح زود روز بعد بیست نفر ژاندارم مأمور شدند که ارشدالدوله را در حالیکه دستهایش باز بود ، نزدیک دیواری برده و براو شلیک کنند . بعد از شلیک برو افتاده و دستهای خود را بلند نموده و حرکتی داد ، ولی بعد از امتحان معلوم شد که هنوز زنده است و فقط یک گلوله باو خورده . چند دقیقه او را بهمان حال گذارده و ژاندارم هارا امر پیاز گشت نموده و بعد از آن دسته از داو طلبان ارمنی را حکم به پیش رفتن دادند ، زیرا که ژاندارمها تیر اندازی بسیار بد مشکوکی ، امتحان دادند . دراز گوشیرا که اتفاقاً ما بین ارشدالدوله و دیوار آمده بود ، از آنجا راندند . دراین حال ارشدالدوله بزانو بلند شده و به فارسی بصدای بلند گفت « زنده باد محمد علی شاه » و قتیکه شلیک دوم را کردند . چند گلوله باو خورده و فوراً افتاد و مرد .

در هنگام گلوله ریزی بارشدالدوله ، نه یفرم در آنجا بوده و نه سرداران بختیاری . ولی مستر مور و مستر هولونی و مستر مریل حاضر بودند .

ارشدالدوله ، بدون اظهار خوف وبدون هیچ آثار ندامت و انفعالی از افعال خود که برخلاف دولت اقدام کرده بود ، جان داد . قبل از کشته شدن ، خواهش کرد که نعشش را در طهران پیش عیالش فرستاده و [ لاکت ] ( Locket ) ( مدال بیضوی شکل توچکی که از طلا ساخته و تصویر کوچک و یا چیز یادگاری در آن میگذارند ) با زنجیر طلا که در گردن داشت با نعشش دفن نمایند . ششم سبنامبر

( دوازدهم رمضان ۱۳۲۹ ) اورا بطهران آورده و روز دیگرش در میدان توپخانه ، برای معاینه عمومی نمایش دادند . نقش اورا جلو عرابه متعارفی وا داشته و جمعیت کثیری از مردم ، آن منظره را مشاهده نمودند . مقصود از آن کار غیر عادی ، لزوم این مسئله بود ، که دولت خواست مردم واضح و ثابت شود که آن جنرال مشهور واقعا کشته شده ، و ترکمانها شکست خورده اند . روز بعد یفرم گفت ، سبب قتل فوری ارشدالدوله در میدان جنگ ، این بود که اگر اورا رنده بطهران می آوردند ، بی شبهه سفارت روس بهانه برای استخلاصش فراهم می نمود .

روی هم رفته فتح مزبور ملابین ، آخرین لطمه و ضربتی بود که بامیدوارپهای شاه مخلوع ، در رفتن طهران وارد آمد . ارشدالدوله از جری و ماهرترین جنرالهای شاه مخلوع بشمار می آمد ، و به نزدستی و چالاکی عجیب مشهورانه خود را بچهل میلی پای تخت رسانید . اگر قشون یفرم مانع از پیش آمدن مشارایه نشده و اورا شکست نداده بود ، بی شبهه بدون هیچ مدافعه مؤثری ، طهران بتصرف او در آمده و برای غارت و یغما ، ترکمانان سپرده می شد . تصور نتیجه بیجان شدن هزارها مردم وحشی درشهر ، و چپاول خود سرانه و غارت دل بنخواه ، امر بسیار مشکل و هولناکی بود . چهار عرابه توپ و عده بسیاری تفنگ ریفل که غنیمت افواج ملئی شده بود با عده کثیری از ترکمانان اسیر شده را که غالب آنها پیر و باربشهای سفید بودند ، در چند روز بعد وارد طهران نمودند . قسمت عده ترکمانها که ازجاده خراسان ( سرتاخت ) مجبلاً فرار نموده ، همچوگان میکردند که سوارهای بختیاری ، ایشان را تعاقب خواهند نمود ، با اینکه يك فرسوارهم عقب آنها نرفت ، طوری

پیشاپیش فرار نمودند که تعداد زیادی اسبهای آنها از خستگی بیکار شده و سقط گردیدند . تلگرافخانههای کوچک بسیاری در عرض آن راه منقطع بشعبه مشهد کمپنی هند و اروپا واقع است . رئیس تلگرافخانه انگلیس طهران که رئیس کل شعبهای مزبوره بود ، بمجرد اینکه از شکست ترکمانان مطلع شد ، فوراً بنام تلگرافچیان بین راه تلگرافاً دستور العمل داده و سفارش نمود ، که در هر جا بتراکماها اطلاع دهند که « بختیاریهها در پی ایشان میباشند » . نتیجه آن تدبیر این شد که یاغیان بسرعت تمام گریخته و نتوانستند اهالی دهات و قراة کوچک بین راهرا غارت نمایند ، چنانکه سابقاً غارت کرده و بطور حتم بازم غارت میکردند .

در آن موقع خبر رسید که شجاع الدوله با استعداد زیادی از شاه سووند ها شهر تبریز را تهدید شدید می نماید . بهر حال بعد از شکست ارشد الدوله بقية السیف قشونی که شاه مخلوع و همراهانش ، امیدواریههای پانیک به آنها داشتند ، فقط افواج برادرش شاهزاده سالار الدوله ، در حدود همان بودند

## باب پنجم

—:0:—

اقدامات نظامی و لشکری برای جلوگیری و دفع شاهزاده سارالدوله ، شکست خوردن مشارالیه از قشون دولتی ، نتایجی که از ضبط نمودن دولت ، املاک شعاع السلطنه را بعمل آمد ، سواد مراسله خود که به تمس لندن نوشته بودم .

در اوائل سپتامبر افواج دولتی که در تحت حکم امیر منجم سردار بختیاری بودند ، در حدود قصبه ملایر از اتباع شاهزاده سارالدوله شکست خورده ، و از بختیاری ها دو بیست نفر اسیر و مقتول بشمار آمد ، و نیز مقداری تفنگ و فشنگ و توپ ، بغارت رفت . سردار غدارشان اظهار نمود که مبلغ پانزده هزار تومانی که چند روز قبل از شعبه بانک شاهنشاهی همدان گرفته بود ، نیز بغارت رفته است . یک جنرال دیگر دولتی که معروف بامیر نظام بود ، چند عراده توپ بزرگی که دولت برای محافظت همدان ، مشارالیه سپرده بود ، بطریق بسیار مشکوکی ، بسالارالدوله تسلیم نمود .

یازدهم سپتامبر ( هفدهم رمضان ۱۳۲۹ ) نیز جنگ دیگری ، مابین افواج دولتی در تحت ریاست معین همایون ، و اتباع و همراهان شاه مخلوع و برادرش شعاع السلطنه ، در سوادکوه واقع گردید . عساکر شاه مخلوع ، بکلی شکست خورده و آن دو برادر باشکال تمام ، در تاریکی مه غلیظی فرار نمودند . در آن موقع شهرت یافت که شاه باهفت نفر از همراهانش ، بقمش تپه فرار نموده است .

هجدهم سپتامبر ( بیست و چهارم رمضان ) سارالدوله بسمت طهران

حرکت نمود ، در صورتیکه علی‌الظاهر هیچ‌گونه عمانت و جلو‌گیری از طرف افواج دولتی بعمل نیامد . دراعلامیکه بملت نموده بود ، خود را شاه خوانده و از محلی هم بهیشت وزراء و مجلس تلگراف نموده و ایشانرا به مجلس من و وزراء من ، خطاب کرده بود . بیست و هفتم سبتمبر ( سوم شوال ۱۳۲۹ ) پس از آنکه یفرم و توپخانه اش باسواران داو طلب ، به بختیارپها ملحق شده و باتمام قوای سالارالدوله مصادف گردید ، در ده کوچکی معروف به باغ شاه که مابین شهر قم و قصبه نوبران ، درنود میلی طرف جنوب شرقی طهران واقعست . عساکریاغی را شکست دادند . از سرداران بختیاری ، سردار بهادر و سردار محتشم و سردار جنگ ، همراه یفرم خان بودند . عساکر سالارالدوله کلاً شش هزار نفر بوده ، پانصد نفر از ایشان مقتول و مجروح و دو یست نفر دستگیر شدند ، در صورتیکه عدد افواج دولتی در هر صورت ، کمتر از دوهزار نفر و عده تلفاتشان ، حیرت انگیزانه ، فقط دو نفر مقتول و شش نفر مجروح . بشمار آمد . شش عماده توپ و مقدار زیادی فشنگ و جبه‌خانه . بتصرف لشکر ملی آمد ، و شاهزاده سالارالدوله بسرعت هرچه تمامتر . پشت‌بمیدان جنگ نموده و بطرف جنوب غربی فرار کرد ، و آرزوی طهران و سلطنت ، از سرش فوراً محو و نابود گردید . اگر افواج ملی مشارالیه را فوراً تعاقب نموده بودند ، بدون شك دستگیر شده بود ، زیرا که در محلی بیشتر از چند میل با عساکر ملی فاصله داشت .

بهر حال در اوائل اکتوبر ، ملتیان در دوجنگ فاتح و مظفر گردیدند نتیجه این شد که شاه و برادرانش ، فرار نموده و عساکر و عناصرشان از هم پاشیده و متفرق گردید

افتخار دوفتح مزبور ، بواسطه قدرت و جرأت و اقدامات مدبرانه  
 یفرم خان ، حاصل گشت . مشارایه پس از مراجعت بطهران ، مورد  
 اعطاء یک شمشیر مرصع ، و یکمندانای افواج شمالی ، و ماهی سیصد  
 تومان مواجب ، از طرف مجلس مقتخر گشت .

چند دسته کوچک از پیروان شاه مخلوع ، هنوز در حدود استرآباد  
 باقی بودند که قریب هشتم اکتوبر ( چهاردهم شوال ) مین همایون با  
 پانصد نفر سوار ، بمقابله و مدافعه ایشان بدان صوب رهسپار گردید .  
 نائب حسین دزد معروف ، در حوالی شهرکاشان که در نقطه جنوبی  
 طهران ، بین قم و اصفهان واقع است ، دوباره بنای مخالفت و سرکشیا  
 گذارده و اسباب زحمت دولت گردید . دولت برحسب رأی من ،  
 دوست و پنجاه نفر از بریگاد قزاق با چند صاحب منصب روسی برای جلوگیری  
 مشارایه گسیل داشت ، که سیصد نفر سواران بختیاری که از سمت اصفهان  
 می آمدند ، ملحق شده و متفقاً با او مقابله کنند . ولی بدون اینکه قزاقها  
 اقدامی نمایند که از آن نتیجه صحیح عملی حاصل شود ، بطهران مراجعت  
 نمودند .

چهاردهم اکتوبر ( دهم شوال ۱۳۲۹ ) از هیئت وزراء حکمی صادر شد  
 که از حیث خزانه داری کل ، باید اموال و املاک شاهزاده شعاع السلطنه و  
 سالارالدوله را ، توقیف و ضبط نموده و جزء خزانه محسوب دارم .  
 بدون شبهه صدور حکم مزبور ، بقاعده و مطابق قانون بود ، زیرا که  
 آن اشخاص ، نه فقط نقض عهد و مخالفت با دولت مشروطه نموده بودند  
 بلکه سرکرده و رئیس یاغیان شده و به آنها شرکت علنی در بغی و فساد نمودند .  
 وقتی که دولت ایران با اقدام در این امر مصمم شد ، یکی از اجزاء وزارت  
 خارجه را بسفارتخانهای انگلیس و روس فرستاد ، فقط باین قصد که

خیال مزبور را دوستانه بایشان اطلاع داده . و این نکته را هم گوشزد  
شان نماید که چنانچه ایشان نسبت باملاك مشارالیهما ، ادعائی داشته باشند  
دولت منافع و حقوق اجانب را بکمال خوبی حفظ خواهد نمود . هیچ  
يك از آن دو سفارت اظهار تعرض و مخالفتی ننمود .  
یکی از مواد فقرات حکم مزبور ، نیز همین مسئله بود که در فقره  
فوق گذشت .

دوشنبه نهم اکتوبر ( پانزدهم شوال ۱۳۲۹ ) برای اجراء حکم مزبور  
دستورالعملهای لازمه دادم . چون برای ضبط املاك مزبوره ، هیچگونه  
اشکالی متصور نبود ، شش دسته هفت نفری را که هر دسته مرکب بود از  
يك فرستونی ( محاسب ) خزانه و يك صاحبمنصب ژاندارمری و پنج  
ژاندارم خزانه ، برای توقیف و تصرف آن املاك مأمور نموده و بایشان  
امر کردم که تمام املاك مشارالیهما را چه در خود شهر و چه در خارج  
شهر ، از طرف دولت ، در قبضه تصرف خود در آورند .  
بزرگترین آن املاك ، پارک و عمارت شاهزاده شعاع السلطنه بود که در  
نزدیکی پارک اتابك ( یعنی در آن محله ) واقعست . عمارت مزبوره  
بسیار عالی و از مبلمهای کمیاب گران بها ، از قبیل پرده ها و فروش  
( قالی ) و اشیاء متفرقه دیگر ، پر بود . اطراف عمارت مزبوره باغ  
بزرگی بود که بدیوارهای ضخیم محکمی محاط بود . در آن عمارت  
بعضی از زوجات و اطفال و مادر شعاع السلطنه ، اقامت و سکنی داشتند .  
وقایعیکه در موقع ضبط املاك معهوده ، اتفاق افتاد ، از راپورت  
رسمیکه ذیلاً درج شده ، بخوبی معلوم می شود . - بتاريخ دهم اکتوبر  
( شانزدهم شوال ۱۳۲۹ ) سواد این راپورت را در جزء راپورت خود ، برای  
هیئت وزراء فرستادم . ترجمه راپورت مزبور که اصلاً بزبان فرانسه

نوشته شده بود بر حسب ذیل است :-

طهران : دهم اکتوبر ۱۹۱۱ خدمت هیئت وزراء افتخار حاصل میکنم که راپورت ذیل را که اداره خزانه رسیده ، راجع باجراء حکم توقیفی مورخه چهارم اکتوبر ۱۹۱۱ ( شانزدهم شوال ۱۳۲۹ ) که از طرف آن هیئت محترم ، در خصوص ضبط تمام املاک شعاع السلطنه و سالار الدوله یاغیان ، بنام دولت شاهنشاهی صادر شده بود ، بعرض برسانم . بموجب حکم مزبور بخش دسته که هر دسته مرکب از یک مأمور محاسب و یک نفر صاحب منصب و پنج نفر از ائمه بود ، دستورالعملهای لازمه و توضیحات راجع بچگونگی و محل هر یکی از شش ملک مزبور دادم . چهار پارچه از آن املاک ، متعلق بشعاع السلطنه است . یک باغ در شهر و باغ دیگر در نزدیکی قلعهک ، معروف به چیز و دو ملک دیگر واقع در خارج طهران معروف به دولت آباد و منصور آباد و دو ملک دیگر که یکی در بلوک شهریار و دیگری مردآباد می باشد ، متعلق بسالار الدوله است .

به مأمورین دستور العمل داده بودم که املاک مزبوره را باسم دولت ، با صلح و مسالمت ، قبضه و تصرف نموده و بمباشرین و ضباط ، مراتب مندرجه حکم هیئت وزراء را اطلاع دهند . و چنانچه آن املاک در اجاره اتباع خارجه باشد ، بمستأجرین اطلاع دهند که از طرف دولت شاهنشاهی بکمال خوبی ، رعایت احترام قرار داد شان خواهد شد . ولی مال الاجاره را تا انقضاء مدت اجاره ، باید بموجب اقساط مقرر در اجاره نامه ، بمنزله دار کل دولت به پردازند .

بعبارت صریح و ساده به مأمورین سفارش و تاکید نموده بودم که اگر واقعه غیر منتظره رخ نماید ، در نهایت حزم و احتیاط و با کمال

تحمل و بردباری سلوک نمایند ، و در هر صورت باید هیچگونه سختی ، اگر هم لازم شود ، بدون اطلاع و اجازه من ننمایند .

دیروز که نهم اکتوبر ( پانزدهم شوال ۱۳۲۹ ) بود ، ساعت ده صبح ، یکی از آندسته ها که عبارت بود ، از يك نفر محاسب و دو نفر مهندس و يك صاحب منصب و چهار تالین ژاندارمری خزانه ، بطرف پارک شعاع السلطنه ( که واقع در شهر است ) روانه شدند .

ترجمه راپورت نهم اکتوبر را که بامضاء علی اصغر ، صاحب منصب ژاندارمری و محمدناظر ، افسر اهل قلم خزانه بود ، ذیلاً مینگارم :-

( خدمت مستر شوستر خزانه دار کل ایران : امروز که پانزدهم شوال است ، ساعت ده صبح ( دو ساعت به ظهر مانده ) اعضاء کننده ذیل ، بهراهی میرزا علی اصغر خان و دو نفر مأمورین مهندس خزانه و چهار ژاندارم ، پارک شعاع السلطنه رفتیم ، وقتیکه در پارک رسیدیم ، چند نفر از قزاقهای ایرانی ، ما را از دخول منع نمودند . پس از آنکه حکم ضبط تمام املاک شعاع السلطنه را ارائه نمودیم ، داخل باغ شده و یک نفر ژاندارم را ، نزدیک در باغ گذاردیم ، سپس یاز نمودن اطاقها و نوشتن صورت اثاث البیت و مبلمان ، شروع نمودیم .

در این اثنا يك نفر قزاق بتوسط تلفون بقزاق خانه اطلاع داد .

بفاصله کمی دو نفر صاحب منصب روسی ، وارد شده و با تشدد تمام گفتند « شما حق داخل شدن بیباغ را نداشته و باید فوراً خارج شوید ، همینکه میرزا علی اصغر خان ، بزبان روسی اظهار داشت که بموجب حکم دولتی مأمور بنوقف می باشیم ، ایشان بنای تهدید را گنجا رده و گفتند « چنانچه فوراً خارج نشوید ، بقزاقها فرمان خواهیم داد که شما را گلوله ریز کنند ، و واقعاً هم دوازده نفر قزاق روس ، که منتظر ورودشان

بودند ، طلبیده و ایشان را بحمله و یورش بیا ، حکم نمودند . میرزا علی اصغر خان هر قدر سعی و کوشش نمود که بتوسط تلفون پیش آمد حال را اطلاع دهد ، بی سود شد .

چون اجازه و حکم سخت گیری بیش از آن نداشتیم ، مأمورین خود را طلبیده و از باغ خارج شدیم ، با اینحال افسران و قزاقهای روسی ، تا منتهی الیه خیابان ، بتعاقب ما آمده و تخویف می نمودند که تعجیل در رفتن کنیم . ( امضاء : محمد نظر . علی اصغر )

و بموجب راپورت شفاهی که این مأمور خزانہ داد ، صاحب منصبان روسی ، با لباس تمام رسمی نظامی و کامل السلاح بوده و مأمورین را تهدید به قتل نموده بودند .

پس از آنکه مأمورین از باغ خارج شده و راپورت قضیه را بمن دادند ، ساعت یازده و نیم صبح ( نیم ساعت به ظهر مانده ) تلفون ذیل را ، بجناب مسیو پاکلیوسکی کزیر وزیر مختار روس نمودم :-

( زرگنده : عالیجناب مسیو پاکلیوسکی کزیر - وزیر مختار روس !!  
متأسفم از اینکه بجناب عالی اطلاع دهم که امروز ساعت نه صبح ، نمایندگان خود را بصحابت حکمی که از طرف دولت شاهنشاهی ، برای ضبط املاک شعاع السلطنه صادر شده بود فرستادم . پس از آنکه نمایندگان مزبور باغ مشارالیه را تصرف نموده و مشغول به ترتیب فهرست رسمی بودند ، دو نفر صاحب منصب روسی باده نفر قزاق روس ، از قونسلخانه شما ، به باغ مزبور رفته و مستحفظین و نمایندگان را ، امر بخروج کرده و ایشان را تهدید نموده اند که چنانچه خارج نشده یا مرتبه دیگر در آن حدود و خیابان بروند ، بر آنها شلیک نمایند . نمایندگان بواسطه این تهدید از آن محل خارج شدند . یقین دارم که جناب عالی خواهید دانست که این وضع

ملوک و رفتار صاحب‌نصبان قونسلخانه شما ، بکلی ناجائز و خارج از قاعده بوده است . دوستانه ملت‌مس و خواهشمندم که به قونسلخانه خودتان ، فوراً حکم به برداشتن سرباز و مستحفظین باغ مزبور ، داده و خروج ایشان را بمن اطلاع خواهید داد .

( امضا : دلیو مورگان شوستر ، خزانه‌دار کل . )

پس از تلفون مزبور مراسله نیز برای تأکید و توثیق آن تلفون ، به مسیو پاکلیوسکی کزیل ، نوشته و قره که ذیلاً نگاشته میشود بر آن افزودم . ( چون حکمی که از طرف هیئت وزراء صادر شده - فوری الاجراء است ، ناگزیرم از اینکه حکم مزبور را بموقع اجراء گذارم . باین جهت مناسب دانستم که جنابعالی را مطلع بنامم ، ازاینکه فردا صبح ساعت ده نمایندگان خود را فرستاده که باغ‌مباحث عنه را تصرف نمایند . صمیمانه متوقع و امیدوارم که اقدامات لازمه بعمل خواهد آمد ، که هیچ واقعه ناگواری واقع نشود ، و مجدداً اظهار تأسف می‌کنم ، ازاینکه تجدید رأی حاصل شود . ( من هشتم ، وزیرعزیزم !! ) ( ۱ ) .

ساعت یازده شب جواب تلفون از طرف مسیو پاکلیوسکی کزیل بر حسب ذیل رسید :- محرمانه : طهران : مسیو مورگان شوستر !! تلفون و مراسله شما رسید ، دوات آباد ملکی است که در اجاره دونفر از رعایای روس می باشد و باید هیچ اقدامی بر خلاف اجاره ایشان کرده نشود ، مگر در صورتیکه جنرال قونسل مطمئن شود که منافع رعایای روس محفوظ ، و مداخله و تصرفی در کنترات ( قرار داد ) مستأجرین نخواهد شد ، با رعایت صریح شرط مزبور ، از جانب سفارت روس ، در اقدامات دولت ایران ، درباره ملک شعاع السلطنه ، ممانعتی

مخواهد شد . سفارت روس دولت ایران را مسئول هرگونه دعاوی که در عابای روس بر شعاع السلطنه دارند ، خواهد دانست . ( امضا : پاکلیوسکی )  
 توجه مخصوص هیئت وزراء را معطوف بدین مسئله میگردانم ، که عالیجناب سفیر روس ، نه فقط جواب خواهشیکه در تلفون خود راجع به برداشتن سر بازان و مستحفظینشان از باغ شعاع السلطنه واقعه در طهران نموده بودم ، مسکوت عنه گذارده ، بلکه در جواب تلفون خود اشاره بملك دولت اباد کرده که خارج از شهر و ابدأ ذکر می در هیچ يك از تلفون و مراسله خود ، از آن نکرده بودم .

پس از اطلاع ثانوی بجناب وزیر مختار روس که امروز ساعت ده صبح مأمورین و نمایندگان خود را ، بیاغ شعاع السلطنه ، برای ضبط و تصرف خواهم فرستاد و ابدأ جوانی شنیده نشد ، امری بغیر از اجراء اراده قانونی خود باقی نماند .  
 امروز صبح ساعت ده ، مستر کرنز نماینده خود را با پنجاه نفر ژاندارم خزانه و پنج صاحب منصب ایرانی فرستادم ، بانضمام پنجاه نفر ژاندارم اداره پولیس شهر در تحت فرمان سه نفر از صاحب منصبان خودشان ، تمام هیئت نظامی مربوطه در تحت حکم صریح یکی از معاونین امریکایم مستر موریل بود .  
 مستر موریل و سایر صاحب منصبان ، سفارش و غدغن اکیدی نمودم که بموجب آن ، باغ شعاع السلطنه را ، اگر ممکن باشد بصالح و مسالمت ، تصرف و ضبط نمایند ، و چنانچه از طرف مستحفظین سابق ، اظهار مخالفت و ممانعتی شود ، هیچگاه سبقت در بکار بردن قوه جبریّه نکرده و تأمل کنند تا از طرف قراولان ، به آنها حمله شود ، ولی در هر صورت باید حکم مربوطه را ، اجراء نموده و باغ را تصرف نمایند .  
 پس از گرفتن حکم و دستور العمل و رسیدن محازی باغ ، مستر کرنز و مستر

موریل بایک نفر صاحب منصب ژاندارم خزانه که زبان روسی میدانست ، بقونسلیخانه روس که نزدیک بود رفته و مسیوپاخیانف جنرال قونسل روس را ملاقات نمودند . مستر کرنز معاونت صاحب منصب ژاندارمری ، غرض خود را بجنرال قونسل روس فهمانیده و حکمی که بایشان داده شده بود برای مشارالیه خوانده و اظهار داشت که اداره خزانه ، رعایت احترام حقوق اتباع خارجه را خواهد نمود . سپس مستر کرنز از مشارالیه خواهش نمود که قراولان باغ را از آنجا بردارد .

پس از مختصر مد اکرد جنرال قونسل از برداشتن مستحفظین و مأمورین خود صریحاً امتناع نمود . این نکته را هم توضیح می نمایم که از تقریرات و بیانات جنرال قونسل ، برای مستر کرنز و مستر موریل ، یقین قطعی حاصل شد که خود مشارالیه مستحفظین را در باغ مزبور از طرف خود گذارده است . باز هم تکرار میکنم که قونسل مزبور انکار صریح از خارج نمودن قراولان خود نمود ، باین واسطه مستر کرنز بمشارالیه اطلاع داد که امروز باغ مزبور را بقوه جبریه تصرف خواهد نمود .

بعد از آنکه اقدامات لازمه بعمل آمده و حجت تمام شد ، ژاندارمهای دولتی ، بطرف در آهن باغ رفتند ، در آنجا شش هفت نفر قزاقهای ایرانی را باتفنگهای ریفل دیده و به آنها امر نمودند که در را باز نمایند ، و چنانچه از دخول ژاندارمهای دولتی بصلاح و مسالمت ممانعت نمایند ، قوه جبریه بکار برده خواهد شد . قزاقهای ایرانی جواب دادند که کلید پیش ما نیست . چون مأمورین دولتی نمیخواستند کار بطول بیانجامد بطرف در دیگر باغ که فاصله کمی با در آهن داشت ، رفته و از آن در داخل شدند ، و بقزاقان ایرانی اطلاع دادند که در صورت عدم مخالفت و ممانعت و تسلیم اسلحه ، میتوانند به آرامی و خوشی ، از آن محل خارج شوند . قزاقها هم قبول کرده و پس از تسلیم اسلحه خود بصلاح

و مسالمت خارج شده و باغ را بنصرف ژاندارمهای خزانه دادند .  
 احکام مؤکده سخت ، در برداشتن صورت صحیحی از مبل و اثاثیه و سایر  
 اموال موجوده ، به مأمورین داده شده بود ، وهم به ناظر اطلاع  
 داده شد که زحمتی برای زنهای که در اندرون می باشند نخواهد بود  
 و کسی متعرض ایشان نمیشود ، تا بوقت فرصت ، خود شان خارج  
 شوند ، علاوه بر این بتوسط یکی از منسویین خانواده که در اندرون  
 سکونت داشتند ، پیغام داده و اظهار تأسف از لزوم آن اقدام که باعث  
 زحمتشان شده بود ، نموده و گفتم « حضرات مطمئن باشند که کسی  
 زحمت و تعرضی بایشان نخواهد داشت ، و میتوانند تا زمانیکه  
 منزل دیگری برای خود ترتیب دهند ، در همانجا بمانند » .

امروز ساعت دو و نیم بعد از ظهر ، راپورت تلفونی از صاحب منصب ایرانیکه  
 در باغ گذارده بودم ، رسید که چند دقیقه قبل ، سه نفر صاحب منصب که  
 دو نفر شان از قونسلخانه روس و دیگری ، ایوب خان سرهنگ بریگا دقزاق  
 بود ، با لباس رسمی و مسلح بدر باغ آمدند ، قراولان بادمست بایشان اشاره  
 کرده که کسی اجازه داخل شدن ندارد . صاحب منصب قزاق مزبور  
 از کالسکه پیاده شده و بطرف در باغ آمد ، افسران روسی فریاد  
 کردند که « اگر بیشتر بروی ، قراولان ، ترا با گلوله خواهند زد ! »  
 جواب گفت « نه ! » کشیکچیان بایشان گفتند « ما اجازه شایک نداریم » .  
 بر حسب اطلاع صحیحی که رسیده روسها ، بنای توهین و تهدید را  
 بصاحب منصبان و مأمورین دولتی گذارده و پس از چند دقیقه بدون  
 وقوع حادثه مراجعت نمودند .

دیروز ساعت شش عصر ( قریب مغرب ) راپورت زبانی از مأمورینیکه  
 در منصور آباد فرستاده بودم رسید که پس

از آنکه با دسته‌های خود بدو محل مزبور رسیده و حکم ضبط و تصرف آندو ملکرا ، برای کسانیکه حاضر بودند ، خوانده و بسمولت تمام هر دو ملکرا تصرف نمودند . سپس مستحفظی برای در مین نموده و وارد عمارت دولت آباد شدند ، پس از اندک زمانی دو نفر افسر قونسلخانه روس ، با لباس رسمی ، بهمر اهی چهارده پانزده نفر قزاقان روسی ، بغتة وارد شده و داخل عمارت گردیدند . یکی از افسران قونسلخانه روس يك دست صاحب منصب ژاندارمری را گرفته و يك قزاق روس دست دیگرش را ، و شروع بگردش و تجسس لباس های آن افسر نمودند که مبادا اسلحه با او باشد . پس از دستگیر نمودن افسر مزبور ، ژاندارمه‌ها را هم يك يك درامکنه مختلفه که بودند ، دستگیر نموده و اسلحه آنها را گرفتند ، و ایشان را در اطای در تحت مستحفظی سه نفر قزاق حبس نموده و از آنجا به منصورآباد که بمفاصله دو کیلومتر است رفته و در آنجا هم همین کار را کردند . پس از جمع نمودن مجوسین ، افسران قونسلخانه روس صاحبمنصبان دولتیرا با خود سوار کالسکه نموده و سایر ژاندارمه‌ها را سوار الاغ نمودند ، و ایشان را به آنحالت ، مانند مقصرین و مجرمین ، در تحت حراست قزاقها بقونسلخانه روس در طهران بردند .

در قونسلخانه ، صاحبمنصبان روسی ، با افسران دولتی گفتند که چون شعاع السلطنه و سالارالدوله رعیت روس میباشند ، دو باره نباید مرتکب چنین امری بشوید ، و پس از تأکید زیاد اسلحه و فشنگهای ژاندارمه‌ها را به آنها داده و ایشان را مرخص نمودند .

اما نتیجه اقدامات راجعه بمالك چیزی که نزدیک قلهك است ، بموجب راپورتیکه از دسته مأمورین آنجا رسیده ، این شد که بدون اشکال ، چیزی را بصلح و مسالمت تصرف نمودند

اقدامات راجعه باملاك سالار الدوله چون قدری دور است هنوز اطلاعی  
رسیده است .

این را پودترا بدون اینکه عقیده صاف و خالص خود را اظهار نه نمایم  
نمی‌توانم ختم کنم که جنرال قونسل روس و صاحب‌منصبانش ، کلیه اقدامات  
ناجایز بنیرحق و قطعاً برخلاف قوانین سلطنت و استقلال دولت شاهنشاهی  
ایران عمل کرده‌اند . اکنون میتوانم بگویم که بعقیده خودم ، نمایندگان  
و مأمورینم ، با اشکالات دقیقیکه در کار بوده در تمام ، اقداماتشان با کمال  
صحت و شرافت و با نهایت صداقت رفتار نموده‌اند .

پس از حدوث واقعه مزبوره در مقاله یکروزنامه ، بر حسب اشاره  
روس ، درج و طبع شده بود که مستر کرنز مذاکره کانفرانس (مشورت)  
با جنرال قونسل روس را ، ناقص گذارده و قطع نمود ، یعنی در  
صورتیکه هنوز « کانفرانس باقی و نتیجه آن مجهول بود ، مستر کرنز  
حکم ضبط و تصرف املاك مزبوره را ثانیاً بموقع اجرا گذارد » .

همچو « کانفرانسی » به آن قسم که نوشته شده بود واقعاً حقیقت  
نداشته ، بلکه مستر کرنز بدون رسمیت ، دوستانه مسیو پانخینانف را ،  
برای جلوگیری از وقوع هر حادثه افسوسناکی که احتمال میرفت ،  
ملاقات نمود . وقتی که مستر کرنز ملتفت شد که بهیچ قسم اطمینان و  
توضیحات لازمه نمیشود که آن صاحب منصب متمرد را ، از وضع سلوکی  
که اختیار کرده و سعی در نفوذش دارد ، منصرف نماید ، از  
قونسلخانه خارج شد ، درحالتیکه اظهار می نمود که در موقع تصرف  
املاك مزبوره امیدوارم هیچگونه اشکالی پیش نیاید .

دو ساعت بعد از تصرف نمودن مأمورین خزانه ، پارك

شعاع السلطنه را ، دیده شد که مسیو پتروف ( M. Petroff ) وهلید و براند

( M. Hildebrand ) یعنی هانت دو ویس قونسل که روز قبل با قزاقهای خودشان ، حمله اول را بدر باغ نموده و به مستحفظین توهین و فحاشی کرده و ایشان را تهدید بقتل نموده بودند که شاید قراولان نادان را مشتعل نموده و صبر و سکونت را از دست داده ، مرتکب امری شوند که صاحبمنصبان روس ، بعد ها تعبیر بتوهین دولت روس کنند ، بعبارة آخری چون دیدند که کوشش شان در گرفتن املاک مزبور ، با آنکه خلاف قانون بود ، بی نتیجه و خنثی ماند ، عمداً خواستند که دولت خود شان را در معرض معارضه و گرفتاری در چار نمایند .

خوش بختانه بطوری دستور العمل های سخت و سفارشات مؤکده بژاندارمهای خزانه شده بود که بکلی خود داری نموده و از فحاشی و توهینات آن دو ویس قونسل دلاور که برای به دام انداختن ایشان بکار برده بودند ، از جا در رفته و قافیه را نه باختند . ناچار مأموران مراجعت نموده و راپورت های بی اصل صرف دادند که بایشان توهین شده ، و حال آنکه خود شان بهمین قصد رفته بودند که مأمورین را بر انگیزانیده و مستمسکی بدست بیاورند .

مسیو پاختانف ازادانه راپورت های دروغ ، به پترسبرگ داده و از وزیر مختار خود شکایت نمود . بدلائل قوی یقین دارم وزیر مختار در تمام این موارد ، افعال جنرال قونسل را انکار نموده است . چندی بعد از آن مسلك رسانه که دولت روس اختیار نمود ، فقدان حقیقی هر قسم نظم و موافقتی ، در وزارت خارجه روس کشف شد . اگرچه تحقیق و تصفیه این گونه امور ، وظیفه نماینده دپلوماتی طهران بود ، ولی کابینه پترسبرگ ، بواسطه عروج و اکثریت حزب اتحاد و ترقی معروفی که یکی از اعضاء آن مسیو کوکوتوف ( M. Kokoutoff )